

این آیت را گوشتی نگاه دارند فرمود رسول خدا مر تفضی را خواستم از خدا که
 بگرداند گوشتی ترا یا علی نگاه دارند حضرت علی می فرماید که از آن روز هیچ چیز
 فراموش نکردم و اصل آن بیان کردم نگرید و رواد احمد بن ابی بصری عن
 علی علیه السلام آورده اند که مالی نزد عمر بن الخطاب آمده بود و قدری بعد از
 تقسیم باقیانده عمر بن الخطاب به یاران خطاب کرد که چه باید کرد این مال را
 یاران گفتند ای امیر المؤمنین باز دوشتم ترا از تلاش قوت اهل و عیال و تجارت
 و غیره پس این مال برای تشنه در احتیاج خود صرف فرما پس عمر بن الخطاب
 متوجه بجانب علی مرتضی صلوات الله علیه گشت و فرمود که چه می فرمائی
 تو یا علی مرتضی جواب داد که یاران بخدمت تو عرض کردند باز عمر بن الخطاب
 گفت بگو بر فرموده تو عمل خواهم کرد پس علی مرتضی علیه السلام یاد دہانید که
 رسول خدا صلعم مال را نگاه نمیداشت و هر گاه که صرف می شد و هیچ باقی نمی ماند
 سرور میگردد و فرمود عمر راست فرمودی یا علی و الله لا شکر الا لک ای الاحقر

این آیت را گوشتی نگاه دارند فرمود رسول خدا مر تفضی را خواستم از خدا که
 بگرداند گوشتی ترا یا علی نگاه دارند حضرت علی می فرماید که از آن روز هیچ چیز
 فراموش نکردم و اصل آن بیان کردم نگرید و رواد احمد بن ابی بصری عن
 علی علیه السلام آورده اند که مالی نزد عمر بن الخطاب آمده بود و قدری بعد از
 تقسیم باقیانده عمر بن الخطاب به یاران خطاب کرد که چه باید کرد این مال را
 یاران گفتند ای امیر المؤمنین باز دوشتم ترا از تلاش قوت اهل و عیال و تجارت
 و غیره پس این مال برای تشنه در احتیاج خود صرف فرما پس عمر بن الخطاب
 متوجه بجانب علی مرتضی صلوات الله علیه گشت و فرمود که چه می فرمائی
 تو یا علی مرتضی جواب داد که یاران بخدمت تو عرض کردند باز عمر بن الخطاب
 گفت بگو بر فرموده تو عمل خواهم کرد پس علی مرتضی علیه السلام یاد دہانید که
 رسول خدا صلعم مال را نگاه نمیداشت و هر گاه که صرف می شد و هیچ باقی نمی ماند
 سرور میگردد و فرمود عمر راست فرمودی یا علی و الله لا شکر الا لک ای الاحقر

شکر منم واجب آمد و خورد
 شکر کن مر شاگردان را بنده باش
 و بود عمر بن الخطاب که پناه می جست بجز از مشکلی که در آن مشکلی است علی مرتضی
 نمی بود شکر

این آیت را گوشتی نگاه دارند فرمود رسول خدا مر تفضی را خواستم از خدا که
 بگرداند گوشتی ترا یا علی نگاه دارند حضرت علی می فرماید که از آن روز هیچ چیز
 فراموش نکردم و اصل آن بیان کردم نگرید و رواد احمد بن ابی بصری عن
 علی علیه السلام آورده اند که مالی نزد عمر بن الخطاب آمده بود و قدری بعد از
 تقسیم باقیانده عمر بن الخطاب به یاران خطاب کرد که چه باید کرد این مال را
 یاران گفتند ای امیر المؤمنین باز دوشتم ترا از تلاش قوت اهل و عیال و تجارت
 و غیره پس این مال برای تشنه در احتیاج خود صرف فرما پس عمر بن الخطاب
 متوجه بجانب علی مرتضی صلوات الله علیه گشت و فرمود که چه می فرمائی
 تو یا علی مرتضی جواب داد که یاران بخدمت تو عرض کردند باز عمر بن الخطاب
 گفت بگو بر فرموده تو عمل خواهم کرد پس علی مرتضی علیه السلام یاد دہانید که
 رسول خدا صلعم مال را نگاه نمیداشت و هر گاه که صرف می شد و هیچ باقی نمی ماند
 سرور میگردد و فرمود عمر راست فرمودی یا علی و الله لا شکر الا لک ای الاحقر

این آیت را گوشتی نگاه دارند فرمود رسول خدا مر تفضی را خواستم از خدا که
 بگرداند گوشتی ترا یا علی نگاه دارند حضرت علی می فرماید که از آن روز هیچ چیز
 فراموش نکردم و اصل آن بیان کردم نگرید و رواد احمد بن ابی بصری عن
 علی علیه السلام آورده اند که مالی نزد عمر بن الخطاب آمده بود و قدری بعد از
 تقسیم باقیانده عمر بن الخطاب به یاران خطاب کرد که چه باید کرد این مال را
 یاران گفتند ای امیر المؤمنین باز دوشتم ترا از تلاش قوت اهل و عیال و تجارت
 و غیره پس این مال برای تشنه در احتیاج خود صرف فرما پس عمر بن الخطاب
 متوجه بجانب علی مرتضی صلوات الله علیه گشت و فرمود که چه می فرمائی
 تو یا علی مرتضی جواب داد که یاران بخدمت تو عرض کردند باز عمر بن الخطاب
 گفت بگو بر فرموده تو عمل خواهم کرد پس علی مرتضی علیه السلام یاد دہانید که
 رسول خدا صلعم مال را نگاه نمیداشت و هر گاه که صرف می شد و هیچ باقی نمی ماند
 سرور میگردد و فرمود عمر راست فرمودی یا علی و الله لا شکر الا لک ای الاحقر

بسیار از اینها در کتب معتبره آمده است و در بعضی کتب نیز آمده است که در روز قیامت هر کس که در این کتاب دعا کند...

ای تقای تو جواب هر سوال
مشکل از تو حل شود و بی قیل و قال
از اخرج ابو عمر عن سعید بن المسیب قال کان عمر یتعوذ بالیه من معضلة لیس فیها
ابو حسن قال بو عمر و قال فی المجنونة السی امر برجمها و فی رجم السی وضعت شتمه شهر
فأراد عمر رجمها فقال له علی ان الله یقول حمله وصاله ثلثون شهرا الحدیث و قال
ان الله رفع القلم عن المجنون فقال لولا علی الملک عمر رجمه بن الخطاب خویش بود
که زن مجنونه وزنی را که بعد از ششماه ماه فرزند آورده بود سنکسار کند علی رضی
تشریف آورد و فرمود حمله وصاله ثلثون شهرا الحدیث یعنی حل ششماه
هم می شود چنانچه ازین آیه کریمه برمی آید و حقیقتا مجنون را مرفوع القلم ساخته
بر و مواخذه هیچ چیز نیست پس از رجم مجنونه که خلافت شروع بود عمر بن الخطاب
را باز داشت پس گفت عمر بن الخطاب اگر نمی بود علی رضی هلاک میشد عمر
و همچنین به کرات و مرآت این کلمه را فرموده اخرج ابو عمر عن عبد الله بن مسعود
لنا حدث ان ارضی اهل المدينة علی ابن ابی طالب عهد الله بن مسعود و گفت که
بودیم ما صحابه که می گفتیم با هم دیگر که رئیس حکم کنندگان اهل مدینه به کتاب خدا
و سنت رسول الله رضی است و در سوره که هم در حق وی فرمود که اقصا کم
علی بن ابی طالب ند اکلہ فی ازالہ الخفار و غیره از اخرج ابو عمر عن ابی الطفیل قال
شهدت علیا یخطب و یقول سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیت الا انا
اعلم بلیل نزولها من فی سئل ام فی جمل بو طفیل روایت می کند که ما فر شدم

در این کتاب دعا که در روز قیامت هر کس که در این کتاب دعا کند...
بسیار از اینها در کتب معتبره آمده است و در بعضی کتب نیز آمده است که در روز قیامت هر کس که در این کتاب دعا کند...

بسیار از اینها در کتب معتبره آمده است و در بعضی کتب نیز آمده است که در روز قیامت هر کس که در این کتاب دعا کند...

بخدمت علی مرتضیٰ در حالیکه خطبه میخواند وی فرمود پسر سید از من صحبت کتاب
 خدا را قسم خداست مرا که نیست هیچ آیتی مگر آنکه من می دانم اینکه در شب فرود
 آمده است یا در روز و در دشت یا در کوه و فی فضل الخطاب فی عدة المسائل
 راجع عمرالی قول علی ثم قال عزت النساء ان تمدن مثل علی بن ابیطالب لولا علی
 لساک عمرو ستغدی رجل علی وعلی جالساً فی مجلس عسده فالتقت الی علی عمر فقال یا
 اباحسن قم فاجلس مع خصمک فقام علی فجلس مع خصمه فیاظره والنصر فی الرجل ورجع
 علی الی مجلسه بین بصره التفری فی وجهه فقال یا اباحسن انی اراک متغیراً کرهت ما کان
 قال نعم یا امیر المؤمنین قال ولم ذاک قال لا انا کنتی بخضرة خصمی فانک قلت لی قم یا
 اباحسن ولم تقبل قم یا علی فاجلس مع خصمک فاقدم عمر براس علی وقیل من عینیه ثم قال
 یا بنی اتمم کلمه انا الله عزوجل وکم اخرخا من الظلمات الی النور واذ اخرج ابو
 عن سعید بن المسیب قال کان احد من الناس یقول سلونی غیر علی بن ابی طالب
 ابو عمر از سعید بن المسیب ار که سعید بن المسیب گفت که بخیر علی مرتضیٰ کسی نگفت
 که سلونی قبل ان تفقدونی وچگونه کسی منی گفت در بای علی که علی بود دیگر

بماصل ان نرسیده بمیت

تقلما ی ناکشوده مانده بود	از کف انا نعمنا بر کشود
وعن عبد الله بن مسعود ان القرآن انزل علی سبعة احرف باسما حروف الاله	
ظهور یکن قال علی بن ابی طالب عنده من علم الظاهر والباطن از عبد الله بن مسعود	

بخدمت علی مرتضیٰ در حالیکه خطبه میخواند وی فرمود پسر سید از من صحبت کتاب
 خدا را قسم خداست مرا که نیست هیچ آیتی مگر آنکه من می دانم اینکه در شب فرود
 آمده است یا در روز و در دشت یا در کوه و فی فضل الخطاب فی عدة المسائل
 راجع عمرالی قول علی ثم قال عزت النساء ان تمدن مثل علی بن ابیطالب لولا علی
 لساک عمرو ستغدی رجل علی وعلی جالساً فی مجلس عسده فالتقت الی علی عمر فقال یا
 اباحسن قم فاجلس مع خصمک فقام علی فجلس مع خصمه فیاظره والنصر فی الرجل ورجع
 علی الی مجلسه بین بصره التفری فی وجهه فقال یا اباحسن انی اراک متغیراً کرهت ما کان
 قال نعم یا امیر المؤمنین قال ولم ذاک قال لا انا کنتی بخضرة خصمی فانک قلت لی قم یا
 اباحسن ولم تقبل قم یا علی فاجلس مع خصمک فاقدم عمر براس علی وقیل من عینیه ثم قال
 یا بنی اتمم کلمه انا الله عزوجل وکم اخرخا من الظلمات الی النور واذ اخرج ابو
 عن سعید بن المسیب قال کان احد من الناس یقول سلونی غیر علی بن ابی طالب
 ابو عمر از سعید بن المسیب ار که سعید بن المسیب گفت که بخیر علی مرتضیٰ کسی نگفت
 که سلونی قبل ان تفقدونی وچگونه کسی منی گفت در بای علی که علی بود دیگر

۱۳۹

بخدمت علی مرتضیٰ در حالیکه خطبه میخواند وی فرمود پسر سید از من صحبت کتاب
 خدا را قسم خداست مرا که نیست هیچ آیتی مگر آنکه من می دانم اینکه در شب فرود
 آمده است یا در روز و در دشت یا در کوه و فی فضل الخطاب فی عدة المسائل
 راجع عمرالی قول علی ثم قال عزت النساء ان تمدن مثل علی بن ابیطالب لولا علی
 لساک عمرو ستغدی رجل علی وعلی جالساً فی مجلس عسده فالتقت الی علی عمر فقال یا
 اباحسن قم فاجلس مع خصمک فقام علی فجلس مع خصمه فیاظره والنصر فی الرجل ورجع
 علی الی مجلسه بین بصره التفری فی وجهه فقال یا اباحسن انی اراک متغیراً کرهت ما کان
 قال نعم یا امیر المؤمنین قال ولم ذاک قال لا انا کنتی بخضرة خصمی فانک قلت لی قم یا
 اباحسن ولم تقبل قم یا علی فاجلس مع خصمک فاقدم عمر براس علی وقیل من عینیه ثم قال
 یا بنی اتمم کلمه انا الله عزوجل وکم اخرخا من الظلمات الی النور واذ اخرج ابو
 عن سعید بن المسیب قال کان احد من الناس یقول سلونی غیر علی بن ابی طالب
 ابو عمر از سعید بن المسیب ار که سعید بن المسیب گفت که بخیر علی مرتضیٰ کسی نگفت
 که سلونی قبل ان تفقدونی وچگونه کسی منی گفت در بای علی که علی بود دیگر

بخدمت علی مرتضیٰ در حالیکه خطبه میخواند وی فرمود پسر سید از من صحبت کتاب
 خدا را قسم خداست مرا که نیست هیچ آیتی مگر آنکه من می دانم اینکه در شب فرود
 آمده است یا در روز و در دشت یا در کوه و فی فضل الخطاب فی عدة المسائل
 راجع عمرالی قول علی ثم قال عزت النساء ان تمدن مثل علی بن ابیطالب لولا علی
 لساک عمرو ستغدی رجل علی وعلی جالساً فی مجلس عسده فالتقت الی علی عمر فقال یا
 اباحسن قم فاجلس مع خصمک فقام علی فجلس مع خصمه فیاظره والنصر فی الرجل ورجع
 علی الی مجلسه بین بصره التفری فی وجهه فقال یا اباحسن انی اراک متغیراً کرهت ما کان
 قال نعم یا امیر المؤمنین قال ولم ذاک قال لا انا کنتی بخضرة خصمی فانک قلت لی قم یا
 اباحسن ولم تقبل قم یا علی فاجلس مع خصمک فاقدم عمر براس علی وقیل من عینیه ثم قال
 یا بنی اتمم کلمه انا الله عزوجل وکم اخرخا من الظلمات الی النور واذ اخرج ابو
 عن سعید بن المسیب قال کان احد من الناس یقول سلونی غیر علی بن ابی طالب
 ابو عمر از سعید بن المسیب ار که سعید بن المسیب گفت که بخیر علی مرتضیٰ کسی نگفت
 که سلونی قبل ان تفقدونی وچگونه کسی منی گفت در بای علی که علی بود دیگر

متنفر است گوید و رباب توحید و صفات از فن کلام متکلم اول اوست و و
 علیه السلام در آن مقالات از اصل اجمال که در سنته سنیه انبیا است تفصیلش
 بر آورده لیکن متاخران بر امتنوال نسج نکردند و یکنیا و شمالا افتادند و در باب
 تصوف بگری بود بغایت وسیع اما اشتغال او در ایام خلافت بحروب تفصیل
 آن بازوشت قال الجید رحمه الله شیخانی الاصول و البلاء علی المرئی و رسم
 فصاحت و طرز بلاغت و در خطب آورده اوست بزمانی از ائمه ائمه و فی فضل
 الخطاب لقدوة اهل الصفا خواجه محمد باقر ساقدس سره قال الجید امیر المومنین
 علی بن ابیطالب لو تفرغ الینا لخرج لنعقل الیناعته من هذا العلم یعنی علم التصوف
 ما لا یقوم له القلوب و ذلك مراد علی عماله ثیاب قال الجید صاحبمانی هذا الامر
 الذی اشار الی انضیمته القلوب و اوی الی ما یتاثر لقوله بعد نبینا صلعم علی ابن
 ابیطالب و فضل الخطاب آورده که امام علی بن ابی طالب عارفان بود و هم
 است را اتفاق است که مر علی را انقاس منمیر بود و مرا و را سخنانست که پیشتر
 از وی کس نگفته و از پس وی کس مثل آن نیاورده است تا بد آنجا که روزی
 بر منبر بر آمده گفت سلونی عمادون العرش فان من الجوانح علما جاهد العباد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فی هذا ما فو قتی رسول الله و قافوالدی
 نفسی سیده لو اذن لاهل التوریه و الایجلان لکلما لوضعت و ساوة قانجرت
 لما ینها فصدقانی علی ذلك و کان فی المجلس رجل یقال و تحلت الیمانی فقال و علی

علی بن ابیطالب علیه السلام در آن مقالات از اصل اجمال که در سنته سنیه انبیا است تفصیلش بر آورده لیکن متاخران بر امتنوال نسج نکردند و یکنیا و شمالا افتادند و در باب تصوف بگری بود بغایت وسیع اما اشتغال او در ایام خلافت بحروب تفصیل آن بازوشت قال الجید رحمه الله شیخانی الاصول و البلاء علی المرئی و رسم فصاحت و طرز بلاغت و در خطب آورده اوست بزمانی از ائمه ائمه و فی فضل الخطاب لقدوة اهل الصفا خواجه محمد باقر ساقدس سره قال الجید امیر المومنین علی بن ابیطالب لو تفرغ الینا لخرج لنعقل الیناعته من هذا العلم یعنی علم التصوف ما لا یقوم له القلوب و ذلك مراد علی عماله ثیاب قال الجید صاحبمانی هذا الامر الذی اشار الی انضیمته القلوب و اوی الی ما یتاثر لقوله بعد نبینا صلعم علی ابن ابیطالب و فضل الخطاب آورده که امام علی بن ابی طالب عارفان بود و هم است را اتفاق است که مر علی را انقاس منمیر بود و مرا و را سخنانست که پیشتر از وی کس نگفته و از پس وی کس مثل آن نیاورده است تا بد آنجا که روزی بر منبر بر آمده گفت سلونی عمادون العرش فان من الجوانح علما جاهد العباد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فی هذا ما فو قتی رسول الله و قافوالدی نفسی سیده لو اذن لاهل التوریه و الایجلان لکلما لوضعت و ساوة قانجرت لما ینها فصدقانی علی ذلك و کان فی المجلس رجل یقال و تحلت الیمانی فقال و علی

متنفر است گوید و رباب توحید و صفات از فن کلام متکلم اول اوست و و
 علیه السلام در آن مقالات از اصل اجمال که در سنته سنیه انبیا است تفصیلش
 بر آورده لیکن متاخران بر امتنوال نسج نکردند و یکنیا و شمالا افتادند و در باب
 تصوف بگری بود بغایت وسیع اما اشتغال او در ایام خلافت بحروب تفصیل
 آن بازوشت قال الجید رحمه الله شیخانی الاصول و البلاء علی المرئی و رسم
 فصاحت و طرز بلاغت و در خطب آورده اوست بزمانی از ائمه ائمه و فی فضل
 الخطاب لقدوة اهل الصفا خواجه محمد باقر ساقدس سره قال الجید امیر المومنین
 علی بن ابیطالب لو تفرغ الینا لخرج لنعقل الیناعته من هذا العلم یعنی علم التصوف
 ما لا یقوم له القلوب و ذلك مراد علی عماله ثیاب قال الجید صاحبمانی هذا الامر
 الذی اشار الی انضیمته القلوب و اوی الی ما یتاثر لقوله بعد نبینا صلعم علی ابن
 ابیطالب و فضل الخطاب آورده که امام علی بن ابی طالب عارفان بود و هم
 است را اتفاق است که مر علی را انقاس منمیر بود و مرا و را سخنانست که پیشتر
 از وی کس نگفته و از پس وی کس مثل آن نیاورده است تا بد آنجا که روزی
 بر منبر بر آمده گفت سلونی عمادون العرش فان من الجوانح علما جاهد العباد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فی هذا ما فو قتی رسول الله و قافوالدی
 نفسی سیده لو اذن لاهل التوریه و الایجلان لکلما لوضعت و ساوة قانجرت
 لما ینها فصدقانی علی ذلك و کان فی المجلس رجل یقال و تحلت الیمانی فقال و علی

